

دکتر سید داود آقایی*

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)

چکیده:

دوران هشت ساله جنگ عراق علیه ایران مقطع حساس و نقطه عطف تاریخی در روابط ایران با جهان خارج به ویژه اروپا محسوب می شود. از این جهت که به رغم اینکه هنوز پایه های نظام جمهوری اسلامی ایران تثبیت نشده بود جنگی بر ایران تحمیل شد که همه برنامه ها و سیاست ها و به ویژه سیاست خارجی را تحت تاثیر جنگ که مهمترین دغدغه مسئولین نظام بود، قرار داد. در این مقاله کوشش شده است تا روابط ایران و اروپا و رویکرد جامعه اروپایی به عنوان یکی از مراکز مهم تصمیم گیری در نظام بین الملل و قسرا و نشیب هایی که رویکرد و نگاه اروپایی ها متأثر از دو مولفه منافع ملی خود و همچنین نظریه خواست ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران و جنگ تحمیلی داشت و گفتمان غالب بر سیاست خارجی ایران که همانا آرمانگرایی انقلابی بود و نتیجه آن یعنی انزوای خودساخته ایران در این پروسه، مورد ارزیابی و نقد قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

جامعه اروپایی، جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گفتمان آرمانگرایی انقلابی، انزوای خودساخته.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) سال ۶۰، تابستان ۸۲

مقدمه

با شروع جنگ عراق و ایران، گفتمان سیاست خارجی ایران نسبت به جامعه اروپایی از «واقعگرایی» به «آرمانگرایی انقلابی» تحول یافت. (روح‌اله رمضانی، ۱۳۸۰، صص ۷۱ و ۷۵) بحران گروگانگیری حلقه‌ای پیونددهنده بین این دو گفتمان در سیاست خارجی ایران می‌باشد. گفتمان این دوره، تلاش داشت که از نظر «برون گفتمانی» به متغیرهای محیطی خود نظاره کند. (دمقانی و تاجیک، ۱۳۸۲، صص ۶۵) آغاز جنگ تحمیلی باعث گردید که حاکمیت این گفتمان (آرمانگرایی انقلابی)، بر سیاست خارجی ایران مسلط گردد. (البته منظور این نیست که این گفتمان، گفتمان مطلق این دوره می‌باشد. بلکه گفتمانی غالب است). ولی به تدریج و در اواخر جنگ این گفتمان نیز دچار تغییر و تحول گردید که در نهایت منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل شد.

بنابراین اهداف، ویژگی‌ها و استراتژی که جمهوری اسلامی ایران در این دوره اتخاذ می‌نمود، متناسب با گفتمان غالب بود. در اهداف، جمهوری اسلامی ایران بر صدور انقلاب، سیاست «نه شرقی و نه غربی» و همچنین بر «امنیت بقاء و امنیت ملی» تأکید داشت. در ویژگی‌ها، ایران اسلامی بر «رابطه با ملت‌ها» و همچنین نوع «برخورد با سازمان‌های بین‌المللی» توجه می‌نمود. بدین‌سان برای پیاده ساختن اهداف و ویژگی‌ها در سیاست خارجی ایران نیاز به استراتژی وجود داشت. لذا با توجه به چنین گفتمانی، ایران استراتژی «عدم تعهد انقلابی» را اختیار نمود. اما نکته حائز اهمیت این است که اتخاذ این گفتمان باعث گردید که ایران در عرصه روابط و نظام بین‌الملل «انزوای خود ساخته‌ای» را برای خود ایجاد کند. در این میان کشورهای عضو جامعه اروپایی، هماهنگ با اقدامات ایالات متحده آمریکا، در صدد «مهار» ایران برآمدند. البته در بسیاری از مواقع کشورهای عضو جامعه اروپایی نسبت به ایران موضعی مستقل اتخاذ می‌کردند، زیرا سیاست بین‌الملل دوران «تنش‌زدایی» را در پیش گرفته بود. همین امر باعث شد که جامعه اروپا نسبت به «سپر دفاعی آمریکا» نگاهی توأم با تردید داشته

باشد. از سوی دیگر به لحاظ اقتصادی، ژاپن و جامعه اروپایی، درصدد به چالش کشیدن قدرت هژمونی آمریکا بودند. لذا در چنین شرایطی جامعه اروپا، سعی نمود که سیاست مستقلی از آمریکا در نظام بین‌الملل داشته باشد، اما به نظر می‌رسید که این روند خیلی موفقیت‌آمیز نباشد زیرا در بین اعضای جامعه اروپایی به قدر کافی اختلاف وجود داشت. در قبال مساله ایران، سیاست مستقل جامعه اروپایی هم متأثر از ایالات متحده آمریکا بود و هم متأثر از منافع ملی خود. اما در این زمان کسب منافع ملی اعضاء جامعه اروپایی مکمل سیاست خارجی و استراتژی آمریکا در قبال ایران گردید. بنابراین با توجه به چنین رویکردی در بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، ابتدا به مباحث اهداف و ویژگی‌ها و همچنین استراتژی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود، و در دنباله، جایگاه جامعه اروپا در سیاست خارجی ایران با توجه به متغیر آمریکا مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس به «جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران» و در نهایت به نتیجه‌گیری و ارزیابی از این بحث خواهیم پرداخت. در نتیجه‌گیری بیان می‌گردد که با توجه به اهداف، ویژگی‌ها و استراتژی ایران، جامعه اروپایی چه میزان نقشی را در این عرصه، ایفاء نموده است.

اهداف سیاست خارجی ج.ا.ا در دوره جنگ

همانگونه که گفتمان سیاست خارجی ایران در راستای شرایط متحول تغییر می‌نمود، اهداف سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییر و تحول می‌گردید. بدان معنا که در این دوره اهدافی همچون امنیت، صدور انقلاب و سیاست نه شرقی و نه غربی، نیز معنای خاص خود را پیدا نمود. اما به نظر می‌رسد که در اواخر جنگ، سیاست خارجی ایران، نسبت به اوایل جنگ، تفاوت‌ها و تغییراتی داشت که این امر می‌تواند در مطالعه سیاست خارجی ایران حائز اهمیت باشد. از بارزترین ویژگی اهداف سیاست خارجی این دوره را می‌توان به مقابله با تهدید امنیت ملی از سوی نیروهای برون مرزی و از

سوی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نام برد. در مطالعه سیاست خارجی ایران «امنیت ملی» در دیگر دوره‌های مطالعاتی همیشه حائز اهمیت بوده است ولی به نظر می‌رسد که در این دوره امنیت ملی و امنیت بقاء جمهوری اسلامی ایران بسیار مورد تهدید واقع گردیده باشد. لذا جنگ، امنیت ملی و بقاء را در این دوره برجسته گردانید.

در این دوره به‌رغم جنگ تحمیلی موضوع صدور انقلاب بسیار چشمگیر بود. در این مقاله به سه هدف از اهداف ایران پرداخته می‌شود. شایان توجه است که موضوع مهم این دوره نسبت به دوره قبل این است که به «توسعه و ملاحظات اقتصادی، توجه نگردید و تأکید بیشتر بر امنیت بقاء بود و سیاست اقتصادی حاکم نیز مبتنی بر اقتصاد جنگی پایه‌ریزی می‌شد.»

الف) صدور انقلاب

موضوع صدور انقلاب اسلامی که در دوران دولت موقت با مخالفت‌هایی از سوی لیبرال‌ها مواجه گردیده بود، با برگزینی آنها فضای بازتری یافت. در مقوله صدور انقلاب، طرفداران، به دو گروه تقسیم می‌گردیدند. گروه اول رویکردی کاملاً نرم‌افزاری داشته و مبتنی بر تسخیر اذهان و ابدان ملت‌های دیگر توسط «پیام‌رهای بخش اسلام» عمل می‌کرد. ولی گروه دوم پرهیزی از تجویز نوعی تعرض فیزیکی برای شالوده‌شکنی نظم و نظام حاکم بر جوامع نداشت. (دمقانی و تاجیک، ۱۳۸۲، ص ۶۶) با وجود اختلاف نظر در نگرش و رویکرد به صدور انقلاب، رهبران ایران نسبت به صدور انقلاب اسلامی متفق‌القول بودند. اکثریت بر این امر اتفاق نظر داشتند که صدور انقلاب نباید جنبه تعرضی و فیزیکی داشته باشد. (Richard Cottum, 1990, p. 9). اما این امر از حساسیت‌های به وجود آمده توسط دولت‌های منطقه خلیج فارس و به‌طور کلی نظام بین‌الملل نمی‌گاست. این در حالی بود که مقامات ایرانی نیز در جهت کاهش این حساسیت‌ها اقدامی نمی‌کردند. آقای هاشمی رفسنجانی، در مقام رییس مجلس، در این رابطه بیان داشتند که «هیچ وقت نظر امام یا دیگران که اظهار کرده‌اند این نبوده است که

با جنگ و دعوا انقلابمان را صادر کنیم، انقلاب ما یک انقلاب فکری و مکتبی است ما باید فکر و مکتبمان را تبلیغ کنیم و از این که فکر ما داخل یک کشور دیگر ایجاد مزاحمت برای آن دولت کند، از آن ابایی نداریم و جنگ نیز مانع تبلیغ ما نمی‌شود». (اطلاعات، ۱۳۵۹، ۷، ۱) وجود چنین تصوراتی در مقوله صدور انقلاب، باعث گردید که همسایگان مسلمان و غیرمسلمان ایران، سعی در منزوی ساختن ایران در جهان اسلام نمایند. و از سوی دیگر این امر عاملی جهت خدشه‌دار شدن روابط ایران با کشورهای اسلامی گردید. (احمد بخشایشی، ۱۳۷۵، ص ۸۶) در این میان به نظر تنها متحد ایران، سوریه بود که به صف متحدین عرب خود نیوست. با احساس تهدید از سوی ایران شش دولت عرب حوزه خلیج فارس در واکنش به این تهدید و نیز خطر گسترش جنگ عراق، در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۳/۴)، "شورای همکاری خلیج فارس" را به عنوان یک مکانیسم حمایتی ایجاد کردند. (روح اله، رضائی، ۱۳۸۰، ص ۶۷) در همین راستا، یکی از دلایلی که باعث تجاوز عراق به ایران شد، ترس از صدور انقلاب ایران به عراق با اکثریت جمعیت شیعی بود. زیرا با صدور انقلاب ایران، حکومت عراق مشروعیت خود را در مقابل اکثریت جمعیت خود از دست می‌داد، و به نظر می‌رسید که در این زمینه عراق بخواهد واکنش نشان دهد. از سوی دیگر صدور انقلاب و ایدئولوژی اسلامی نه تنها باعث به چالش طلبدن قدرت‌های منطقه‌ای که عمدتاً دارای اکثریت مسلمان بودند، گردید، (زیرا قدرتمند شدن ایران توازن منطقه را دگرگون می‌گردانید، با انقلاب ایران توازن منطقه به اندازه کافی تغییر نموده بود ولی با گسترش انقلاب ایران، توازن منطقه بیش از پیش در هم می‌ریخت)، بلکه باعث رقابت با ایدئولوژیهای مسلط در سیستم بین‌الملل از قبیل سوسیالیسم و سرمایه‌داری و دیگر شاخه‌های اسلامی (همانند اهل تسنن) نیز می‌گردید. لذا مقوله صدور انقلاب از مقولاتی بود که با توجه به حاکمیت جنگ سرد بر نظام بین‌الملل، دو ابرقدرت و جامعه اروپایی، در مورد مهار ایران اشتراک نظر داشتند.

با این وجود اگر به سخنرانی‌ها و بیانات مقامات مسئول ایرانی درباره صدور انقلاب

نظری افکنیم، متوجه خواهیم شد که تقریباً از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ بحث «صدور انقلاب» کمتر مطرح می‌شد. اما قبل از این زمان به خصوص در سال‌های آغازین نخست‌وزیری آقای مهندس میرحسین موسوی شاهد مباحث بسیاری در این زمینه بودیم. بنابراین می‌توان گفت که بتدریج و با گذشت مدت زمانی از شروع جنگ عراق با ایران، بحث صدور انقلاب اسلامی بیشتر معطوف به تثبیت و الگوسازی در داخل گردید. البته این بدان معنا نیست که مقوله صدور انقلاب به حاشیه اهداف سیاست خارجی ایران رانده شده باشد، بلکه از میزان تأکید بر آن کاسته شد.

ب) سیاست نه شرقی و نه غربی

از ابتدای انقلاب اسلامی ایران سیاست نه شرقی و نه غربی، به عنوان یکی از سیاست‌های محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. اتخاذ این سیاست را باید هم در تاریخ استعمار ایران توسط قدرت‌های شرق و غرب ملاحظه نمود و هم بدین جهت که با انقلاب اسلامی فضا و بستر ایدئولوژیکی بوجود آمد که طبق مبانی دینی مسلمانان هرگونه سلطه بیگانگان را بر خود نفی می‌کردند. پیش از این دوره و در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی سیاست‌های دولت موقت موانعی را بر سر راه گسترش این سیاست ایجاد نموده بود، ولی با شروع جنگ این شعار بسیار برجسته گردید. این شعار در بستر ایدئولوژی بسیار تجلی یافت. و در راستای اصل ولایت، اصل نفی سبیل و اصل توحیدی حرکت نمود. (احمد بخشایشی، ۱۳۷۵، ص ۹۷) لذا در جهت عملی ساختن این شعار، جمهوری اسلامی سیاست‌های مواجهه با قدرت‌های بزرگ و دو ابرقدرت را اتخاذ نمود. این شعار در عمل به طور یکسان بین قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی ایران منقسم نشده بود، و سیاست خارجی ایران بیشتر تمایل به شوروی داشت. این سیاست در حالی اتخاذ می‌شد که روابط ایران با غرب بیش از پیش در حال کاهش بود، حتی در مواقع بحرانی که روابط ایران و شوروی رو به وخامت می‌نهاد، همانند اخراج ۱۸ تن از دیپلمات‌های شوروی از ایران در پی

دستگیری سران حزب توده و به جرم جاسوسی، بازهم روابط سیاسی و دیپلماتیک بین دو کشور حفظ گردید. (Shireen Hunter, 1990, p. 85) لذا چنین به نظر می‌رسید که سیاست نه شرقی و نه غربی، بیشتر به غرب و آمریکا اشاره داشته باشد. و رفتارهای امپریالیستی اتحاد جماهیر شوروی را با غمض عین نگاه می‌کرد. از سوی دیگر شاید در آن برهه زمانی ایران نیاز داشت که به جهت تأمین نیازهای نظامی و اقتصادی خود، و ایجاد توازن در روابط خارجی یکی از دو ابرقدرت را با توجه به اصل «عدم استیلا» در کنار خود داشته باشد. در این میان اتحاد جماهیر شوروی نیز از این فرصت استفاده کرد و سعی نمود که روابط خود را با ایران حفظ کند. در اوایل جنگ، شوروی از جو ضدغربی و آمریکایی ایران استفاده نمود و روابط خود را با ایران گسترش داد. و در همین راستا، ارسال تسلیحات نظامی را به عراق قطع نمود. این در حالی بود که عراق نیز به همکاری با غرب تمایل نشان می‌داد و می‌خواست سیاست مستقلی را در برابر شوروی داشته باشد، شوروی نیز تمایل نداشت که با کمک به عراق که همه کشورهای غربی به آن کمک می‌کردند، توازن را در منطقه به هم ریزد. (Shireen Hunter, 1990, 9.88) با این وجود و با تداوم جنگ، سیاست شوروی نسبت به ایران و عراق تغییر کرد و نقشی دوگانه پیدا نمود.

در مقابل، ایران شروع جنگ توسط عراق را ناشی از سیاستهای خصومت‌آمیز آمریکا و اروپا می‌دانست. مقامات ایران نظرشان این بود که ایالات متحده در برخورد با انقلاب اسلامی، نجات شاه و آزادسازی گروگان‌ها، تحقیر شده است. بر این اساس، تهاجم عراق به ایران را باید جلوه‌ای از واکنش آمریکا دانست که بوسیله یکی از کشورهای قدرتمند عرب، علیه انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت. (نیکو کدی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳) اما مقامات آمریکایی در رابطه با جنگ ایران و عراق بیان می‌داشتند که سیاست آمریکا در اوایل جنگ بی‌طرفانه و در عین حال چندگانه بوده است. بدین جهت که آمریکا در ابتدا مشکل انتخاب در جهت کمک به ایران و یا عراق را داشت زیرا هم عراق و هم ایران منافع استراتژیکی حیاتی برای آمریکا در منطقه خلیج فارس داشتند. و هر دو

کشور دارای ذخایر نفتی بالایی در منطقه هستند. علاوه بر آن ایران هم به جهت ذخایر گاز و هم به جهت ژئوپلیتیکی و همچنین به جهت همسایه بودن با شوروی نقش مهم‌تری را در خلیج فارس ایفاء می‌نمود. ولی ایران بعد از انقلاب در مقابل آمریکا سیاستهای خصمانه‌ای را در پیش گرفت. (Gary Sick, 1990, pp. 120-121) بنابراین آمریکا به دلایل ذیل به عراق گرایش یافت:

۱- مهار اتحاد جماهیر شوروی (ایران تمایل به شوروی داشت) ۲- حفظ جریان نفت و به دنبال آن جریان بازگشت دلارهای نفتی به آمریکا ۳- حفظ امنیت متحدین و متحد استراتژیک آمریکا (اسرائیل). (Richard Cottum, 1985, p. 134)

بنابراین در چنین فضایی، طبیعی بود که ایران سیاست نه شرقی و نه غربی را در زمره رویکرد اساسی خود تقویت نماید. ولی همانگونه که بیان گردید، اگرچه در این دوره، ایران سیاستهای تحریک‌آمیزی در پیش گرفت، اما جهت‌گیری اصلی آن را باید علیه آمریکا و اسرائیل ارزیابی نمود. (نیکی کدی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۷) از نظر مقامات ایران، سرخوردگیهای آمریکا در ایران که ناشی از بحران گروگانگیری و به تبع آن خدشه‌دار شدن قدرت و موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل بود، باعث گردید آمریکا عراق را که اختلافات مرزی با ایران داشت و صدور انقلاب اسلامی ایران، آن کشور را تهدید می‌کرد حمایت نماید، و جنگ را علیه ایران به راه اندازد.

اما با نگاهی دقیق‌تر به رفتار دو ابرقدرت و با توجه به شرایط ایجاد شده، می‌توان گفت که دو ابرقدرت رفتارشان در بیشتر اوقات در قبال ایران به یکدیگر نزدیک بود. و بر این باور بودند که برای «مهار» ایران لازم است که به رژیم عراق کمک نظامی شود. اما هریک از دو قطب انگیزه‌های متفاوتی از این نوع کمک به عراق داشتند. اتحاد جماهیر شوروی به دلیل نفوذ ایران در افغانستان و همچنین نفوذ ایران در بین شهروندان مسلمان شوروی و همجوار با ایران، خواهان مهار و سرگرم نمودن ایران به منظور کاهش انگیزه‌های ایدئولوژیک و اهمیت قائل شدن ایران برای امنیت ملی و حفظ مرزهای ملی بود، با این وجود اتحاد جماهیر شوروی خواهان فروپاشی جمهوری

اسلامی ایران نبود. این در حالی بود که آمریکا به دلیل گرایش ایران به اتحاد جماهیر شوروی و به خطر افتادن منافعش از سوی ایران، به‌رغم «مهار» ایران، (Dilip Hiro, 1985, p. 326) خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی ایران نیز بود.

ج) حفظ امنیت ملی، یا فراملی

در این دوره امنیت ملی علاوه بر اینکه از سوی گروه‌های مخالف (Opposition) مورد تهدید قرار می‌گرفت، امنیت بقاء (Survival) ایران نیز با تجاوز رژیم عراق مورد تهدید واقع گردید. این تهدیدات چالش‌های بسیاری را برای ایران فراهم کرد. از سوی دیگر، اندیشه حاکم بر ایران، نه تنها امنیت مردم مسلمان و امنیت کشور و امنیت حکومت اسلامی ایران را از هم جدا نمی‌پنداشت، بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز می‌دانست. (سید محمد صدر، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷) در این زمان ایران مرزبندی‌های جغرافیایی و سیاسی را قبول نداشت و قایل به امت اسلامی بود. زیرا بر این باور بود که این گونه مرزبندی‌ها ساخته و پرداخته استعمارگران و استثمارگران می‌باشد. بنابراین با رد هر گونه مرزبندی‌های سیاسی، طبیعی بود که ایران امنیت خود را فراملی و در کنار جهان اسلام ببیند. لذا «وابستگی متقابل امنیتی ایران با جهان اسلام». ایران را با مشکلات عدیده‌ای روبرو گردانید. زیرا هر جا امنیت مردم مسلمان جهان تهدید می‌شد، ایران خود را موظف می‌دانست در آنجا حضور داشته باشد. اما بتدریج از اواسط جنگ، ایران در بعد امنیتی نگرشی نسبتاً «ملی‌گرایانه» به اهداف خود پیدا کرد. یکی از اقوام و گروه‌های مخالف که امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد «کردها» بودند، کردها بیان می‌داشتند که صدور انقلاب اسلامی ایران تهدیدی برای منطقه می‌باشد. با شروع جنگ، این گروه به‌رغم مخالفت با جمهوری اسلامی ایران اعلام داشتند که ما آماده‌ایم که از خاک ایران دفاع کنیم، به شرط اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران به کردها خودمختاری (نه استقلال) اعطاء کند و دست از بمباران روستاهای کردستان بردارد. (Sepehri Zabih, 1982, p. 89) که بتدریج نیز چنین

شد و کردها در کنار رزمندگان ایرانی در مقابل عراق قرار گرفتند.

از موارد دیگر که امنیت ملی ایران را به چالش طلبیده بود، گروه‌های داخلی ایران بودند که در داخل چنین شایعه نموده بودند که حکومت اسلامی، ساخته و پرداخته آمریکا می‌باشد و اکنون نیز در کنترل آمریکا قرار دارد (Richard Cottum, 1990, p. 15) که با چنین شایعاتی سعی در تضعیف امنیت ملی ایران داشتند. از دیگر گروه‌های مخالف ایران، مجاهدین خلق بودند که پیرو کشته شدن تعدادی از اعضای آن در کمیته مرکزی در فوریه ۱۹۸۲ (اسفند ۱۳۵۹) و ایجاد تشنج در داخل و به دنبال آن غیرقانونی شدن عملکرد و فعالیت آنها، این گروه نیز در زمره گروه‌های مخالف ایران درآمدند. (Dilip Hiro, 1985, p. 217) که بتدریج فعالیت خود را زیر زمینی نمودند و در نهایت با خروج از ایران و پناه بردن به عراق، به صف عراقیان در جنگ با ایران پیوستند و به مزدوران صدام تبدیل شدند. (Richard cou ttum, 1990, p. 18)

امنیت ملی ایران از بعد خارجی نیز بسیار مورد تهدید قرار گرفته بود. به عبارت دیگر صیانت ذات یا «امنیت بقاء» که از اهداف اولیه هر واحدی در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد، به خطر افتاد. این تهدید تحت پوشش رژیم عراق ولی در سایه خواست و حمایت قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل قرار گرفته بود. منزوی شدن ایران در عرصه نظام بین‌الملل را می‌توان در مقوله «صدور انقلاب اسلامی ایران» و در «وابستگی متقابل امنیتی ایران با جهان اسلام» ملاحظه نمود. زیرا امنیت ایران با امنیت امت اسلامی گره خورده بود. همین امر باعث گردید که منافع قدرت‌های بزرگ در کشورهای آفریقایی و به خصوص خاورمیانه مورد چالش قرار گیرد. و متقابلاً آنها نیز به منظور انزوای ایران، درصدد اعطای کمک‌های تسلیحاتی به گروه‌های معارض ایرانی در داخل و خارج از ایران و همچنین کمک تسلیحاتی به عراق در جهت مقابله با ایران، برآمدند.

اما از اواسط جنگ با توجه به تهدید «امنیت بقاء» مقامات ایران توجه بیشتری را به امنیت ملی مبذول داشتند، لذا می‌توان گفت که از این زمان ایران موضع خود را از

«آرمانگرایی انقلابی» یا رادیکال تا حدودی تعدیل نمود. در چنین فضایی مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل سیاست خارجی ایران، حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی ایران گردید. (سید علی قزوینی، ۱۳۷۴، ص ۶۰)

به عبارت دیگر امنیت ملی جمهوری اسلامی از مهم‌ترین اهداف ایران قلمداد گردید و وابستگی متقابل ایران و جهان اسلام کمرنگ گردید. در این راستا تئوری «ام‌القری» تجلی تعدیل‌های سیاست خارجی ایران بود. این تئوری بالاجبار مرزبندی‌های جغرافیایی را می‌پذیرد. با قبول این نوع مرزبندی‌ها، حوزه مشروعیت حکمرانی نظام به مرزهای جغرافیایی محدود می‌گردد و همچنین امکانات مملکت بالاجبار باید منحصرأ برای مصالح این مرز و بوم مصرف شود ... لذا ما خود را مسئول رفع مشکلات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی همه مردم مسلمان و جهان نمی‌دانیم. بلکه همچون یک برادر خوش‌قلب و مهربان و دلسوز هستیم که حتی‌المقدور مساعدت می‌کند. چنین می‌شد که اگر ایران آباد شود، بهترین تبلیغ برای اسلام است. لذا تمام هم و غم مسئولین روی این مسئله گذاشته شد. (محمد جواد لاریجانی، ۱۳۶۹، صص ۴۵-۴۷) با توجه به این روند امنیت ملی برجستگی بسیاری نسبت به «امنیت فراملی» یافت. بنابراین ایران با اولویت قائل شدن برای امنیت و اهداف ملی، تن به پذیرش آتش‌بس و در نهایت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داد. لذا همانگونه که بحران گروگانگیری حلقه‌ای بین سیاست دوران لیبرال‌ها و آرمانگرایان رادیکال گردید، تعدیل سیاست خارجی ایران و در پی آن تأکید بر تئوری ام‌القری پیوندی را بین آرمانگرایی رادیکال و آرمانگرایی اصولگرا برقرار کرد.

ویژگی‌های سیاست خارجی ایران در دوران جنگ

همانگونه که گفتمان و به تبع آن، اهداف سیاست خارجی ایران دچار تغییرات اساسی شد، محورها و ویژگی‌های سیاست خارجی ایران نیز دچار دگرگونی گردید. در

این دوره سیاست خارجی ایران دارای ویژگی‌هایی گردید که نسبت به دوران قبل و بعد از این دوران بسیار متفاوت می‌باشد. در اینجا به دو نوع جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به شرح ذیل پرداخته می‌شود: الف) رابطه با ملت‌ها و حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش ب) ایران و سازمان‌های بین‌المللی

الف) رابطه با ملت‌ها و حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش

با توجه به اینکه یکی از اهداف ملی ایران در این دوره «صدور انقلاب» اسلامی بود، و بر صدور ارزش‌ها تأکید می‌شد، لذا ایران در اجرای این مکانیسم، ارتباط با ملت‌ها را در دستور کار خود قرار داد. و به رابطه با دولت‌ها توجه کمتری نمود. اجرای مکانیسم رابطه با ملت‌ها را می‌توان در تعامل با جنبش‌ها و نهضت‌های آزادیبخش جستجو نمود. (محمد جواد لاریجانی، ۱۳۶۹، ص ۸۴) از آنجائیکه رابطه صرف با دولت‌ها موجب می‌گردید که ایران نتواند صدای انقلابی خود را به گوش جهانیان برساند، لذا ایران، ملت‌ها به خصوص ملت‌های مسلمان را مورد خطاب قرار می‌داد. زیرا معمولاً دولت‌ها خواهان حفظ وضع موجود هستند و از هرگونه تغییر و تحول دچار تشویش می‌گردند و در رابطه با دگرگونی‌ها غیرمنعطف عمل می‌نمایند، بنابراین طبیعی بود که ایران ملت‌های مسلمان را مورد خطاب قرار دهد. البته رابطه با ملت‌ها را می‌توان به دو دسته ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان تقسیم نمود. ولی از آنجائیکه ایران قرابت‌های بسیاری با هم‌کیشان خود دارد، لذا رابطه با ملت‌های مسلمان می‌تواند نتیجه بهتری داشته باشد. از سوی دیگر، ایران رابطه با ملت‌ها و دفاع و حمایت از تمامی مسلمانان جهان را به عنوان تکلیف شرعی خود می‌داند. (قاسم شعبانی، ۱۳۷۸، صص ۲۵۲-۲۵۳) و از آنجائی که شرع مقدس اسلام نیز بر حمایت از حقوق تمامی مسلمانان تأکید دارد، برای دفاع و حمایت از حقوق مسلمانان جهان و برقراری رابطه با دولت‌ها نیز می‌کوشد. چنانکه اصل ۱۵۴ قانون اساسی مبین این است که:

«جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و

استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. (قانون اساسی ج. ۱، اصل ۱۵۴)

بنابراین دولتمردان جمهوری اسلامی نیز رابطه با ملت‌ها و به تبع آن حمایت از نهضت‌های آزادیبخش را چراغ راهنمای خود قرار دادند. از جمله می‌توان به سخنرانی آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل توجه داشت، «انقلاب ایران از آغاز حمایت از نهضت‌های آزادیبخش را وجه همت خود قرار داد و از حقوق حقه ملل تحت انقیاد و سلطه استعماری برای نیل به آزادی و استقلال اعلام پشتیبانی قاطع نمود. گواه این امر رویه‌ای است که ایران در کمیسیون ۲۴ نفری و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعقیب نموده است. و در تمام مسایل استعماری مطروحه در ارگان‌های فوق‌الذکر اجراء اعلامیه ختم استعمار را از مجمع عمومی خواستار شده و از حقوق مردم سرزمین‌های تحت سلطه و مستعمره تا حصول خودمختاری و استقلال بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط پشتیبانی کرده است.» (نطق میرحسین موسوی، ۱۳۶۰)

اما در عمل پیروی از این رویه، سیاست خارجی ایران را به بن‌بست کشانید. بدان معنا که چون این عمل مخالف عرف بین‌الملل تلقی می‌شد هم کشورهای منطقه و هم ساختار نظام بین‌الملل در مقابل ایران قد علم کردند. به عبارت دیگر در این دوره، ایران با صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادیبخش، انزوای خودساخته‌ای را برای خود فراهم گردانید. در سطح منطقه به نظر می‌رسید، سوریه اولین و تقریباً تنها کشوری بود که انقلاب شیعی ایران را پذیرفت و ضمن حمایت از مواضع ایران، در طول جنگ فراهم‌کننده تسلیحات نظامی و امنیتی برای ایران بود. (Dilip Hiro, 1985, p. 344)

اما دیگر کشورهای منطقه به دلیل نفوذ ایران در درون حاکمیت خود با ایران انقلابی نظر و رابطه مناسبی نداشتند.

بنابراین یکی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران در این دوره، رابطه با ملت‌ها

بود تا بتواند از این طریق نفوذ خود را بر نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش گسترش دهد و لذا ارتباط با ملت‌های مسلمان و به خصوص همسایه برای ایران حائز اهمیت بود. در این میان طبیعی بود که دولت‌ها از این رویه جمهوری اسلامی خشمگین گردند که تجلی آن را می‌توان در کمک‌های تسلیحاتی و نظامی و همچنین کمک‌های مالی به عراق در طول جنگ هشت ساله ملاحظه نمود.

(ب) ایران و سازمان‌های بین‌المللی

همانند دیگر اهداف و جهت‌گیری‌هایی که سیاست خارجی ایران در این دوره دنبال می‌نمود، دیدگاه ایران نسبت به سازمان‌های بین‌المللی دیدگاهی دوگانه بود. بدان معنا که تا اواخر جنگ، ایران به رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با دیدی منفی نگاه می‌کرد، ولی از اواخر جنگ دیدگاه ایران نسبت به نظام بین‌الملل و از جمله اینگونه سازمان‌ها تغییر کرد و ماهیتی واقع‌بینانه‌تر یافت. (نسرین مصفا، ۱۳۷۴، ص ۳۵) به طور مثال به منظور احقاق حق ملت ایران و محکوم کردن اقدام آمریکا در سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، جمهوری اسلامی به دیوان بین‌المللی دادگستری متوسل شد. (داود آقایی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵) با شروع جنگ و هنگامیکه زمام امور سیاست خارجی ایران در اختیار رادیکال‌ها قرار گرفت مجامع بین‌المللی نسبت به برخی کارکردهای داخلی دولت ایران نگرش منفی پیدا کردند. در همین راستا توماس هاماربرگ، رئیس کمیته اجرایی سازمان ملل، با ارسال نامه‌ای به دبیرکل این سازمان، خواستار تشکیل جلسه فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل برای متوقف کردن مجازات اعدام سیاسی در جهان از جمله ایران شد. (روزنامه اطلاعات، ۵۸، ۱، ۲۰) لذا با طرح موضوع زیرپاگذاشتن حقوق بشر از سوی ایران، این فرصت به عراق داده شد که در هنگام تجاوز به خاک ایران، سازمان ملل متحد متجاوز اصلی (عراق) را معرفی ننماید. و تنها خواستار آتش بس از سوی طرفین گردد و این در حالی بود که نیروهای متجاوز عراق به درون خاک ایران رخنه کرده و بخش‌های وسیعی از خاک ایران را در اشغال خود داشتند. و این جهت‌گیری کاملاً به

نفع عراق بود.

شورای امنیت ۴ روز بعد از حمله عراق به ایران (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰) یعنی مهرماه ۱۳۵۹ اولین جلسه خود را تشکیل داد و در ۶ مهر ماه ۱۳۵۹ قطعنامه ۴۷۹ را مبنی بر آتش بس بین طرفین صادر نمود. (Gary Sick, 1990, p. 110) به طور کلی در فاصله سال‌های جنگ، شورای امنیت هفت قطعنامه را در این ارتباط به تصویب رسانید و در مواقع مختلف بیانیه‌هایی را مبنی بر درخواست عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، استرداد اسراء و ... صادر نمود. (دفتر سازمان ملل متحد، ۱۳۷۴، ص ۳۵) اما همانگونه که بیان گردید واکنش ایران، واکنشی منفی بود. با صدور قطعنامه ۵۱۴ از سوی شورای امنیت، نخست‌وزیر آقای موسوی بیان داشت که «از شورای امنیتی که پنج قلدِر بزرگ جهان در آن حق و تو دارند، جز این انتظار نمی‌رفت و در حقیقت رأی شورای امنیت رأی اعتماد شوروی و آمریکا به صدام است... و ما احتیاجی به نیروهای بیگانه در مرزها نداریم. (روزنامه اطلاعات، ۶۱، ۴، ۳۲)

بنابراین به‌رغم قطعنامه‌های شورای امنیت، ایران به این سازمان به عنوان ابزار سلطه‌گری و استثمارگری نگاه می‌کرد. گواه این مطلب را می‌توان در سخنان آقای میرحسین موسوی در مقر سازمان ملل متحد ملاحظه نمود، «به نظر ما این مجامع پیش از آنکه ابزاری برای مقابله با ظلم و ستم و استقرار عدالت و صلح در جهان باشند، محل دادوستد قدرت‌های بزرگ جهانی و کوششی برای اجرای سیاستهای آنهاست.» (نطق میرحسین موسوی، ۱۳۶۰) در همین راستا آقای رجایی خراسانی، نماینده وقت ایران در سازمان ملل درباره این قطعنامه بیان داشت که «ما مخالف شورا بوده و آن را رد می‌کنیم و طبیعتاً با طرح قطعنامه یاد شده نیز مخالفیم.» (روزنامه اطلاعات، ۶۱، ۴، ۲۰) اما با تداوم جنگ و در پی فشارهای بین‌المللی در قبول آتش بس از سوی ایران و همچنین تحول در نگرش ایران با تغییر در گفتمان خود که منجر به تحول در اهداف سیاست خارجی ایران گردید، بتدریج نگاه ایران به این سازمان تغییر یافت و در نهایت منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی ایران گردید.

به‌طور کلی کارکردهای ایران که در تعارض با حقوق بین‌الملل قرار می‌گرفت و همچنین عدم توجه ایران به سازمان‌های بین‌المللی به همراه نارضایتی قدرت‌های بزرگ که با پیروزی انقلاب اسلامی منافعشان به خطر افتاده و ایران انقلابی اسلامی را برای خود غیرقابل تحمل می‌دانستند از جمله دلایلی بود که باعث تجاوز عراق به خاک ایران شد، بدان معنا که ایران جوامع بین‌المللی را که تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های مسلط بودند علیه خود تحریک کرد و با توجه به نگرش منفی ایران به اینگونه سازمان‌ها، در این میان عراق فرصت را مغتنم شمرده و به خاک ایران تجاوز نمود. زیرا حمایت تلویحی مجامع بین‌المللی و آمریکا و کشورهای عرب منطقه را، همراه خود داشت. لذا با تجاوز عراق به خاک ایران کشورهای منطقه و سیستم بین‌الملل از عراق حمایت نمودند و به‌رغم تجاوز عراق به ایران، شورای امنیت عراق را محکوم نکرد. البته متجاوز شناختن عراق از سوی سازمان ملل ۱۲ سال پس از تجاوز این کشور به ایران، در حالیکه برای دومین بار در فاصله ۱۲ سال به تجاوز علیه دیگر کشور منطقه (کویت) دست زده بود، صورت پذیرفت و همان نتیجه‌ای را به همراه داشت که مسئولین جمهوری اسلامی ایران از آغازین روزهای جنگ فریاد می‌زدند و می‌خواستند ولی گوش شنوایی برای شنیدن آنها نبود.

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ

جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ نیاز به یک استراتژی خاص و ویژه شرایط اضطراری داشت. و بالطبع این استراتژی می‌بایست با گفتمان انتخابی این دوره یعنی آرمانگرایی انقلابی یا رادیکال در سیاست خارجی مطابقت داشته باشد تا امکان هماهنگی و همسویی سریع‌تر در حوزه نظری و عملی فراهم آید.

از سوی دیگر چون ایران، یکی از مهمترین رویکردهای خود را در روابط خارجی سیاست نه شرقی نه غربی می‌دانست، بنابراین استراتژی که برمی‌گزید می‌بایست در قالب استراتژی «عدم تعهد» باشد. اما استراتژی «عدم تعهد» در برگیرنده طیف وسیعی

از کشورها با دیدگاه‌های متفاوت می‌باشد که می‌تواند به انقلابی یا رادیکال، محافظه‌کار یا اصلاح طلب تقسیم گردد ولی با توجه به گفتمان انقلابی ایران، و با ترکیب استراتژی «عدم تعهد» و «انقلابی» می‌توان گفت که استراتژی این دوره «استراتژی عدم تعهد انقلابی یا رادیکال» بوده است.

با اتخاذ این استراتژی در طول این دوره، «آرمانگرایان انقلابی» عملاً این برداشت از جهان را مردود شمرده و اصرار داشتند که دیدگاه خودشان، جانشین آن شود، دیدگاهی که حول برپایی نظم جهانی اسلامی از طریق پیگیری نوعی سیاست خارجی مواجهه‌جویانه در قبال شرق و غرب، همراه با جهاد پرخاشگرانه برای صدور انقلاب اسلامی دور می‌زد. (روح‌اله‌رمضانی، ۱۳۸۰، ص ۷۵) لذا با اتخاذ چنین سیاستی در قبال شرق و غرب، طبیعی بود که ایران ساختارهای نظام بین‌الملل را قبول نداشته باشد. زیرا ایران بر این باور بود که ساختار نظام بین‌الملل بر اصل نابرابری و سلطه قدرت‌های بزرگ و همچنین استعمار کشورهای ضعیف‌تر شکل یافته است.

جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دوره جنگ
با توجه به اهداف و استراتژی و همچنین ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه جامعه اروپایی متشکل از ۱۰ عضو (البته تا سال ۱۹۸۶، که بعد از آن اسپانیا و پرتغال نیز به این جامعه پیوستند) در سیاست خارجی ایران از یک موقعیت باثبات برخوردار نبود، چون ایران در پی اتخاذ گفتمان، «آرمانگرایی رادیکال» در سیاست خارجی خود بود. در عین حال جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، به یک اعتبار برجسته نبود، زیرا در بین اعضا جامعه اروپایی، یکپارچگی لازم در موضوعات مهم و بحران‌های بین‌المللی وجود نداشت. موضوع ایران یکی از موضوعاتی بود که جامعه اروپایی در قبال آن موضع واحد و یکپارچه‌ای نداشت. فرانسه از همان ابتدای جنگ به سوی عراق گرایش یافت و تأمین‌کننده تسلیحات عراق شد. اما ایتالیا و انگلیس تا حدودی سیاست بی‌طرفی را برگزیدند، آلمان نیز به سوی ایران گرایش یافت

ولی در عین حال تجهیزات نظامی و شیمیایی به عراق ارسال می‌داشت) کشورهای کوچکتر در این میان به دنبال حداکثر منافع خود بودند و لذا ایران با عراق برای آنها تفاوتی نداشت.

از طرفی دیگر کشورهای دو سوی آتلانتیک نیز با یکدیگر اختلاف نظر داشتند زیرا دوره‌ای بود که جامعه اروپا به عنوان رقیب برای آمریکا محسوب می‌گردید. لذا طبیعی بود که در مورد ایران نیز اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، اما این اختلاف نظرها بر تیره شدن روابط دو سوی آتلانتیک تأثیر به‌سزایی نداشت. (Behrouz Souresrafil, 1989, p.106)

بنابراین با توجه به اینکه نظام بین‌الملل در سایه ساختاری دوقطبی قرار داشت و با توجه به اتفاق نظر آمریکا و جامعه اروپایی در «مهار» ایران (البته همانگونه که بیان گردید در مسایل شکلی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند) بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران بدون بررسی و نگاه به سیاست‌ها و رفتارهای آمریکا در قبال ایران میسر نمی‌باشد، لذا در مبحث اول جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران با توجه به مؤلفه آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. و سپس به جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود.

جایگاه اروپا، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به متغیر آمریکا
 اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی به همان میزان که انزوای خود ساخته‌ای را برای ایران، در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کرد باعث شد که هم منافع غرب و هم منافع بلوک شرق مورد تهدید قرار گیرد. که به تبع این وضعیت آنان نیز در این مقام از خود واکنش نشان می‌دادند. از سوی دیگر ایران فرصت‌های بسیاری را که می‌توانست از آن به عنوان کسب منافع ملی استفاده کند، از دست داد. اما همانگونه که بیان گردید، اتخاذ این سیاست بیشتر جنبه غرب‌ستیزی داشت، این تلقی باعث اعتبار بیشتر نزد ایرانیان برای اتحاد جماهیر شوروی در سطح سیستم گردید. مضافاً اینکه جنگ تحمیلی زمانی

حادث شد که اتحاد جماهیر شوروی، جایگاه خاصی نسبت به آمریکا و اروپا در عرصه سیاست بین‌الملل داشت. بنابراین سیاست‌های مواجهه‌جویانه ایران با غرب که در رأس آن آمریکا قرار داشت، بر روابط ایران و جامعه اروپا تأثیر به‌سزایی گذارد و این روابط را به سردی سوق داد. همواره یکی از عواملی که موجب شده ایران رابطه پرفراز و نشیبی با جامعه اروپایی داشته باشد (Fred Halliday, Spring 1994, p. 315). این بود که ایران رابطه با جامعه اروپایی را می‌پذیرفت بدون اینکه توجهی به ایالات متحده داشته باشد. بدان معنا که در روابط ایران با جامعه اروپایی، نقش ایالات متحده حائز اهمیت بود. زیرا: الف) جنگ زمانی حادث گردید که نظام بین‌الملل، شاهد ساختاری دو قطبی بود که هریک از دو ابرقدرت، امنیت زیرمجموعه بلوک خود را تأمین می‌نمود، (Kenneth Waltz) در این عرصه جامعه اروپا، تحت پوشش چتر امنیتی آمریکا قرار داشت. ب) به‌رغم دوران تنش‌زدایی و دورانی که به دوران «بعد از هژمونی» در سطح سیستم بین‌الملل شهرت دارد و جامعه اروپا از وضعیت زیرمجموعه یا تابع بودن به عنوان شریک برای آمریکا و در نهایت به عنوان رقیب در دهه ۱۹۸۰ مطرح گردید، بازهم جامعه اروپایی نیازمند چتر حمایتی و امنیتی آمریکا بود، ضمن اینکه تهدید شوروی نیز جدی بود. ج) مضافاً اینکه اعضای جامعه اروپایی و ایالات متحده در زمره قدرت‌های بزرگ محسوب می‌گردیدند، و کشورهای هر دو سوی آتلانتیک از نظام لیبرالی و ایدئولوژی واحدی پیروی می‌کردند که این دو امر باعث می‌گردید که رفتاری مشابه در عرصه نظام بین‌الملل ایفاء نمایند. اگر اختلافی بین دو سوی آتلانتیک در این دوره حادث می‌گردید (با توجه به اینکه دو سوی آتلانتیک در دوران رقابت خود به سر می‌بردند)، این اختلافات شکلی بود نه ماهوی. در خصوص ایران بین آمریکا و اروپا اختلاف پیش می‌آمد ولی آنگونه که در روابط آمریکا و جامعه اروپا در مسئله کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، خط لوله اتحاد شوروی در سال ۸۱-۱۹۸۰ و مسئله آمریکای مرکزی در اواسط ۱۹۸۰، این رابطه با تنش مواجه شد. عدم توافق اروپا و آمریکا بر سر مسئله ایران باعث چنین مشاجراتی نگردید. (Fred Halliday, 2001, p.

(179) بنابراین با توجه به سه مورد فوق‌الذکر نباید انتظار داشت که رفتار جامعه اروپا، خیلی مستقل از ایالات متحده آمریکا باشد، ولی ایران انتظار داشت که اروپای غربی را از آمریکا در روابط خود منفک گرداند. (Fred Halliday, 2001, p. 314)

در پی تشدید بحران گروگانگیری، جامعه اروپا روابط خود را در سطح پایین با ایران ادامه داد. و یکی از دلایلی که می‌توان برای تداوم این روابط بیان داشت، این بود که جامعه اروپایی باب گفتگوها را با ایران در حل بحران بازگذارد، ولی ایران چنین برداشتی نمی‌نمود که رابطه با جامعه اروپا به‌رغم اینکه آنها به نفت خاورمیانه و ایران و همچنین به بازار ایران نیاز دارند، می‌تواند وزنه‌ای در مقابل ایالات متحده آمریکا در منطقه باشد و نفوذ آمریکا را در منطقه کاهش دهد. اما به نظر می‌رسید که جامعه اروپایی نمی‌تواند پاسخگوی این خواسته ایران (به دلایل گوناگون) باشد.

(88) (Anoushirvan Bhteshami, 1991, p. 68) با شروع جنگ همانگونه که «گری سیک» بیان داشته بود، آمریکا سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفت. زیرا بین انتخاب ایران یا عراق مشکل‌گزینش داشت. عراق و ایران هر دو تأمین‌کننده نفت آمریکا و اروپا بودند و لذا برای آمریکا هر دو کشور حائز اهمیت بودند. (Gary Sick, 1990, p. 120) جامعه اروپا نیز به تبع آن سیاست بی‌طرفانه‌ای را دنبال نمود. (البته مطبوعات و سیاستمداران غربی تجاوز عراق به ایران را سیاست «سکوت» توأم با بی‌طرفی تعبیر نمودند) اما در این میان فرانسه از این قاعده مستثنی بود و به‌رغم اینکه در دوران رژیم گذشته، حضرت امام را در دوران تبعید پذیرفته بود و رابطه‌ای مناسب با مسلمانان انقلابی داشت، به تدریج و با شروع جنگ از ایران روی برگرداند و کمک‌های بسیاری به عراق نمود. به‌رغم اعلام سیاست بی‌طرفی [سکوت] از سوی ایالات متحده در قبال تجاوز عراق به ایران در فاصله جنگ تحمیلی تا سال ۱۹۸۲، عملاً گرایش آمریکا به سوی عراق بود. در این حال، آمریکا از فروش تسلیحات و تجهیزات یدکی به ایران از طریق شرکت‌های خصوصی و همچنین کشورهای جهان سوم، چشم‌پوشی نمود. (Dilip Hiro, 1985, p. 326) اما در پی پیشرویهای رزمندگان ایران و فتح سرزمین‌های اشغال شده و

کسب موفقیت در جبهه‌ها در مقابل عراق، آمریکا و به تبع آن اروپا، از عراق جانبداری کردند. زیرا پیروزی ایران در جنگ باعث به خطر افتادن منافع ایالات متحده و همچنین جامعه اروپایی می‌گردد. این‌گونه حمایت‌های آمریکا در مهار ایران در طول جنگ از طریق عملیات‌های جاسوسی و اطلاعاتی توسط آواکس‌های آمریکایی مستقر در عربستان نداوم یافت. با شروع جنگ نفتکش‌ها در اواخر سال ۱۹۸۶، آمریکا تصمیم گرفت که کشتی‌های نفتی کویتی با پرچم آمریکا در خلیج فارس تردد نمایند، این امر مورد استقبال جامعه اروپا نیز قرار گرفت. لذا این تصمیم آمریکا باعث بین‌المللی شدن جنگ خلیج فارس گردید. (Hans W Maull, 1989, p. 166) تصمیم واشنگتن در پی درخواست کویت در حمایت از تانکرهای نفتی خود در مقابل حمله ناوهای ایران در مارس ۱۹۸۷ بود. بنابراین همانگونه که ریچارد مورفی بیان داشت، «برتری ایران از نظر استراتژیکی و روانی نسبت به عراق، باعث به خطر افتادن منافع عمده آمریکا در خاورمیانه می‌گردید». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵، ۵، ۲۶) لذا آمریکا در صدد فشار بر ایران در جهت قبول آتش‌بس برآمد. ولی از آنجائیکه ایران به پیروزی‌های بدست آمده خود در جنگ می‌بالید، قطعنامه ۵۸۸، ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۷/۱۶) سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس را به‌طور ضمنی پذیرفت. جنگ نفتکشها و تداوم آن باعث گردید که آمریکا و جامعه اروپا فرصت حضور بیشتری در خلیج فارس بیابند. و اعضای جامعه اروپا همچون ایتالیا و بلژیک و هلند نیز ناو جنگی به خلیج فارس روانه سازند. عمل ایران در توقیف کشتی‌های نفتی و همچنین حمله به نفتکش‌ها باعث شد که آمریکا دست به عملیات تلافی‌جویانه بزند. یکی از این اقدامات، حمله ناوشکن آمریکایی به جزیره رستم با پایانه نفتی رشادت بود، که موجب خسارت اولیه به سکوها در حدود نیم میلیارد دلار شد. (علی اکبر ولایتی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱) در این میان صدور نفت خاورمیانه به اروپا نیز با مشکل مواجه گردید. اما با وجود گسیل ناوهای جنگی از سوی جامعه اروپا به خلیج فارس، ایران این حرکت جامعه اروپا را به خصومت آمریکا با ایران مرتبط گردانید، و بر این باور بود که آمریکا ائتلافی را علیه ایران و برای انزوای ایران به راه

انداخته است. (Anoushiravan Ehteshami, 1991, p. 70) و لذا از خصومت‌های اعضاء جامعه اروپا نسبت به ایران چشم‌پوشی می‌نمود. با شدت یافتن جنگ و همچنین ایجاد کنسرت بین‌المللی علیه ایران و با توجه به هشدار و ارسال پیام آمریکا به ایران از طریق سرنگونی هواپیمای ایرباس متعلق به خطوط هوایی ایران همراه با کشته شدن ۲۹۰ مسافر و خدمه آن، ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، رسماً قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت.

نقش و جایگاه جامعه اروپا و سایر قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

شروع جنگ و تداوم آن باعث گردید که نیازها، سیاست‌ها و همچنین اولویت‌بندی‌های جدیدی پیش روی سیاست خارجی ایران قرار گیرد. سیاست‌ها و عملکردهای گذشته اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا در اذهان مردم ایران، تصویری منفی بر جای گذاشته بود. (Shahram Chubin and Chareles Tripp, 1989, p. 203) ولی با این وجود اتحاد جماهیر شوروی از ابتدای جنگ تا سال ۱۹۸۲، به‌گونه‌ای از موضع ایران حمایت می‌نمود. در همین راستا طارق عزیز، سفر خود را به مسکو، ناامیدکننده توصیف نمود و بیان داشت که مقامات شوروی از تجاوز عراق به خاک ایران، نگران می‌باشند، و به‌رغم قرارداد دوستی ۱۹۷۲ بین عراق و شوروی از ارسال قطعات یدکی نظامی به عراق خودداری می‌نمایند. (Shahram Chubin, 1989, p. 191) با پیروزی‌های ایران در جنگ در سال ۱۹۸۲، شوروی موضع خود را تغییر داد و با این چرخش موضع در قدم اول ۴۰۰ دستگاه تانک T55 و ۲۵۰ دستگاه تانک T72 به عراق تحویل نمود و قول تحویل میگ ۲۵ را نیز تا سپتامبر ۱۹۸۲ به این کشور داد. (R.C. Sharma and D.B venkateh, 1984, p. 159) وضعیت خصومت‌آمیز آمریکا، نیز با ایران به اندازه کافی روشن بود. لذا از میان قدرت‌های بزرگ تنها جامعه اروپا، باقی می‌ماند که ایران بتواند برای پاسخگویی به نیازهای جنگی و اقتصادی خود به آن روی آورد.

به خصوص اینکه ایران برای تهیه تسلیحات نظامی، ایجاد بازارهای نفتی، ایجاد موازنه در مقابل آمریکا، حمایت از ایران در مجامع بین‌المللی و همچنین تأمین نیازهای صنعتی خود که عمدتاً محصول کشورهای عضو جامعه اروپایی بود به جامعه اروپایی به شدت نیاز داشت. (Anoushirvan Ehteshami, 1991, p. 62) اما در ساختار تصمیم‌گیری ایران در مورد جامعه اروپا نظر دیگری نیز برجسته بود. بر این مبنا که ایران مصلحت خود را در گسترش روابط با کشورهای کوچک صنعتی اروپایی ببیند. طرفداران این نظر بر این باور بودند که این اقدام می‌تواند علاوه بر تأمین برخی از نیازهای تکنولوژیکی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، وابستگی غیرمستقیم اقتصادی آنها را به خرید و بازار ایران در پی داشته باشد. در چنین شرایطی استفاده از اهرم اقتصادی در جهت اهداف سیاسی کاملاً امکان‌پذیر است. واقعیت این است که کشورهای صنعتی پیشرفته‌ای مانند آلمان که مبادلات بازرگانی خارجی آنها از مرز چند صد میلیارد دلار در سال می‌گذرد، نیاز اقتصادی چندانی به ایران ندارند. زیرا روابط اقتصادی با ایران درصد بالایی از مبادلات خارجی آنها را پوشش نمی‌دهد. اما اگر این رابطه با کشورهایی چون سوئد، فنلاند، سوئیس، دانمارک، پرتغال و غیره برقرار شود امکان هرگونه استفاده سیاسی از این روابط اقتصادی فراهم می‌آید. این گسترش روابط نه تنها اهرم سیاسی ایران را در اروپا افزایش می‌دهد بلکه عاملی می‌شود تا این کشورها به دلیل منافع اقتصادیشان به راحتی تحت تأثیر آمریکا قرار نگیرند. امتیاز دیگر نیز آن است که هیچ کدام از این کشورها توان سلطه بر ایران را ندارند. (سید محمد صدر، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹)

اما واقعیت این است که جامعه اروپایی، نقش مهمی اعم از مثبت یا منفی در سیاست خارجی ایران در دوره جنگ ایفاء نمود، با شروع جنگ تحمیلی و سپس به دنبال آن پایان بحران گروگانگیری، آمریکا از متحدین اروپایی خود درخواست نمود که روابط خودشان را با ایران قطع کنند، ولی جامعه اروپایی تمایل بسیار کمی در جهت تحریم و متعاقب آن قطع روابط با ایران داشت، زیرا آنها بر این باور بودند که این عمل، هم باعث انسجام داخلی ایران می‌گردد و هم باعث می‌شود که ایران بازارهای

خود را به دست شوروی و شرکاء شوروی در «کمکون» بسپارد. (Anthony Parsons, Spring 1989, p. 225) از سوی دیگر «صدور انقلاب ایران» و الگو شدن انقلاب اسلامی ایران در کشورهای همسایه همچون سوریه، لبنان و فلسطین، باعث به خطر افتادن منافع جامعه اروپایی در خاورمیانه می‌گردید. (B.A. Roberson, Spring 1994, p. 291) لذا در این راستا شعارهای «مرگ بر...» که از سوی ایران متوجه جامعه اروپایی می‌شد، جامعه اروپایی تمایل خود را به «مهار» ایران نشان داد. بنابراین با شروع جنگ جامعه اروپایی سیاستی «بی‌طرفانه» [سکوت] را برگزید. اما کشوری همچون فرانسه از همان ابتدای جنگ به سوی عراق گرایش یافت، دلیل این گرایش را می‌توان در موارد ذیل ملاحظه نمود. (Eric Rouleau, 2002, p. 147)

- ۱- لابی‌های یعنی عراق در آن زمان در فرانسه بسیار پر قدرت بودند.
 - ۲- فرانسه و یعنی‌ها، هر دو در ایدئولوژی سکولار با یکدیگر فصل مشترک داشتند.
 - ۳- مجتمع‌های صنعتی - نظامی فرانسه تمایل بسیاری به تجارت با عراق داشتند زیرا تا پیش از جنگ فرانسه ۴۰٪ از تجهیزات و ابزار نظامی عراق را فراهم می‌نمود. و بازاری کاملاً مناسب برای فرانسه به وجود آمده بود.
 - ۴- استراتژی‌ها و اهداف سیاست خارجی ایران سه مورد فوق را تقویت می‌نمود و باعث می‌گردید، فرانسه به عراق گرایش یابد.
- به هرحال با توجه به پیروزی‌های ایران در جنگ در سال ۱۹۸۲ (به‌ویژه با فتح خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۰)، اعضاء جامعه اروپایی سیاست بی‌طرفانه خود را کنار گذاشتند و به همراه شوروی و آمریکا درصدد اعطای کمک‌های نظامی به عراق برآمدند. اما در عین حال ده کشور عضو جامعه اروپایی با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که در صورت درخواست ایران و عراق آماده‌اند تا هرگونه تلاش لازم را جهت پایان دادن به جنگ میان این دو کشور به کار بندند. آنها خواستار پایان مخاصمات میان دو کشور و یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز بر اساس احترام متقابل این دو کشور به حق حاکمیت و تمامیت ارضی و وحدت سیاسی و فرهنگی یکدیگر شدند. آنها اعلام کردند

که شدت یافتن جنگ میان ایران و عراق موجب نگرانی شدید جامعه اروپا شده است. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱، ۳، ۴)

نگرانی‌های جامعه اروپایی از جنگ ایران و عراق و تداوم آن، به وابستگی جامعه اروپایی به نفت خاورمیانه برمی‌گردد. عراق ۶/۴٪ و ایران ۶/۹٪ از ذخایر نفت جهانی را در اختیار داشتند.

اما جنگ باعث می‌شد که حدود ۵۶٪ از ذخایر نفت جهانی که در اختیار خاورمیانه بود از دسترسی جامعه اروپایی دور بماند. (Anthony H. Cordesman 1987, p. 14) لذا جنگ باعث کاهش جریان نفت به اروپا گردید. و همین امر موجب گردید که این کشورها از این موقعیت ناراضی باشند، بنابراین اروپا از گسترش جنگ و کشمکش منطقه‌ای در خاورمیانه متضرر می‌گردید. (Ahmad Naghibzadeh 1997, p. 40) لذا به دنبال توقف جنگ خلیج فارس بود. اما به نظر می‌رسید که تداوم جنگ، جامعه اروپایی را خیلی متضرر نمی‌گردانید زیرا مجتمع‌های نظامی - صنعتی اروپایی از این میان بهره بسیاری می‌بردند و خاورمیانه را همچون سوپرمارکتی برای فروش تجهیزات نظامی خود می‌نگریستند. لذا فروش تجهیزات نظامی جامعه اروپا به دو سوی درگیر در جنگ تداوم می‌یافت. در عین حال در این میان جامعه اروپا همگام با سازمان ملل با قطعنامه‌های گوناگون (که به‌طور کلی به هفت قطعنامه از ابتدای جنگ تا پایان جنگ بالغ گردید) دو طرف را به آتش بس فرا می‌خواندند تا اینکه جنگ به «جنگ نفتکش‌ها» در اواخر ۱۹۸۶ و اوایل ۱۹۸۷ منتهی گردید. این برهه زمانی، مقارن با افزایش نقش جامعه اروپا در نظام بین‌الملل و به تبع آن حضور جامعه اروپایی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بود، لذا با شروع جنگ نفتکش‌ها، اعضای جامعه اروپا [انگلیس و فرانسه] به همراه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی ناوگان‌های جنگی خود را به خلیج فارس ارسال داشتند. در حالی که در سال ۱۹۸۰ جامعه اروپایی تنها ۲۵ ناو جنگی به خلیج فارس روانه ساخته بود، در سال ۱۹۸۷ این آمار به ۳۶ ناو جنگی بالغ گردید. این در حالی بود که حتی دو ابرقدرت ناوهای جنگی خود را در خلیج فارس کاهش داده بودند.

(Anoushiran Ehteshami 1991, p. 70)

حضور ناوگان‌های نظامی اعضای جامعه اروپایی

به همراه دو ابرقدرت در خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۷

کل- ناوگانهای جنگی در- خلیج فارس	شوروی	امریکا	جمع کل (اروپا)	هند	بلژیک	ایتالیا	فرانسه	انگلستان	
۹۵	۳۵	۳۵	۲۵	-	-	-	۱۵	۱۰	۱۹۸۰
۷۰	۶	۲۸	۳۶	۲	۳	۸	۱۳	۱۰	۱۹۸۷

اعضای جامعه اروپایی بر این باور بودند که گسیل ناوهای جنگی به خلیج فارس دو پیامد را در روابط بین‌المللی و منطقه‌ای برجا می‌گذارد. اول اینکه باعث می‌گردد منطقه خلیج فارس همچنان در حالت توازن باقی بماند و به عبارت دیگر بر حفظ وضع موجود تأکید شود. از سوی دیگر حرکتی بود در جهت فشار به ایران در جهت موافقت با آتش‌بس. دوم اینکه این عمل باعث شد که اروپای غربی نشان دهد که توانایی مأموریت‌های خارج از حوزه تعریف شده خود را دارد. (Hans W. Maull, 1989, p. 152)

هر چند گسیل ناوها به خلیج فارس از سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی سرچشمه نمی‌گرفت و اعضاء به نام «جامعه اروپایی» وارد خلیج فارس نشدند، ولی باز هم باید گفت که این عمل به نام جامعه اروپایی ثبت می‌شد. و همانگونه که بیان گردید، گرچه ایران این عملکرد اعضای جامعه اروپایی را ناشی از توطئه آمریکا علیه ایران می‌دانست و در صورتی که آمارها بیانگر کاهش ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس و حضور گسترده‌تر جامعه اروپایی در خلیج فارس بود. این حضور جامعه اروپایی را باید در مرحله آغازین به خطر افتادن منافع جامعه اروپایی ارزیابی نمود. جنگ نفتکش‌ها این هشدار را به جامعه اروپایی داد که تداوم جنگ باعث تهدید منافع جامعه اروپایی در خلیج فارس و خاورمیانه می‌گردد. بنابراین آنها سعی در اعمال فشار

به ایران و عراق برای اتمام جنگ می‌نمودند. این تلاش‌ها در جهتی بود که بهترین نتایج را برای آنها داشته باشد به نحوی که هم وضع موجود منطقه حفظ گردد و هم موجب عدم سلطه یکی از طرفین درگیر بر دیگری باشد. (Anthony H. Cordesman, 1987, p. 157)

در زمینه تبادلات بازرگانی، به‌رغم اتفاق نظر تقریبی جامعه اروپا با ایالات متحده آمریکا در مهار ایران، روابط تجاری ایران و جامعه اروپایی همچنان تداوم می‌یافت و جامعه اروپایی همواره یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران بود. جامعه اروپایی در طول جنگ تحمیلی با احتساب ۱۰ عضو تا سال ۱۹۸۶ و سپس ۱۲ عضو تا سال ۱۹۸۸ (اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۶ به جامعه اروپایی پیوستند) ۲۸/۹۶٪ از صادرات غیرنفتی و ۳۸/۱٪ از کل واردات ایران را به خود اختصاص می‌داد. (معاونت امور بین الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۲) البته باید خاطر نشان ساخت که ایران تجارت غیرنفتی با کشورهای اروپای شرقی و همچنین بلوک شرق نیز داشت که حائز اهمیت بود. این حجم تجارت ایران جهت چانه‌زنی بیشتر با کشورهای جامعه اروپایی و همچنین ژاپن بوده است. اما به‌طور کلی این میزان صادرات غیرنفتی به جامعه اروپا و واردات ایران از این جامعه بیانگر آن است که به‌رغم تشنجات و فرازونشیب‌های بسیار در روابط سیاسی ایران و جامعه اروپا روابط تجاری همچنان با قوت تداوم داشت.

میزان مبادلات کالاهای غیرنفتی با جامعه اروپایی در طول جنگ بر حسب دلار

درصد واردات	درصد صادرات	ارزش واردات	ارزش صادرات	
۳۸/۸۲٪	۵۲/۶۴٪	۶۰۰۰۹۷۱۸۹۷	۲۰۳۲۹۲۱۳۸/۵۶	۱۹۸۱
۳۶/۸۱٪	۴۱/۱۰٪	۵۲۷۱۷۴۰۹۱۵	۱۴۰۲۳۷۲۷۹/۴	۱۹۸۲
۳۷/۴۳٪	۳۸/۵۵٪	۸۴۶۱۹۳۰۳۷	۱۷۱۲۶۷۴۸۵/۶	۱۹۸۳
۳۶/۸۱٪	۳۶/۳۷٪	۷۷۳۴۸۰۴۸۷	۱۷۱۷۰۹۹۸۳/۳	۱۹۸۴
۳۳/۱۴٪	۴۱/۲۲٪	۵۰۱۱۰۵۳۷۰۴	۳/۳۳۶۵۳۴۴	۱۹۸۵
۴۰/۳۲٪	۴۶/۳۱٪	۷۰۶۸۱۵۱۴	۳/۴۷۳۱۲۴۸۱/۴	۱۹۸۶
۴۰/۴۸٪	۱۶/۵۱٪	۳۸۱۰۲۶۵۲۸/۱	۱۹۱۵۰۵۱۲۸/۴	۱۹۸۷
۳۸/۰۶٪	۵۱/۳۹٪	۳۴۵۹۷۲۶۴۳۸/۹۷	۵۲۷۴۲۰۲۸/۸۷	۱۹۸۸
۳۸/۱٪	۳۸/۹۶٪	۴۴۰۷۱۶۱۰۴۰۵/۱	۲۱۰۷۱۲۶۳۶۸/۱۱	جمع کل

- با احتساب ۱۲ عضو

- برگرفته شده از آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان، معاونت امور بین‌الملل

وزارت دارایی.

در زمینه تجارت نفتی نیز بین ایران و اروپای غربی «وابستگی متقابل نفتی» وجود داشت. آمارها بیانگر آن است که ایران، اروپای غربی را به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری نفتی خود در طی این دوران انتخاب کرده بود. این در حالی بود که کشورهای عضو جامعه اروپا، همگام با ابرقدرت‌ها، علیه ایران متحد گردیده بودند. به عبارت دیگر عضوی از اعضاء جامعه اروپایی را نمی‌توان یافت که به عراق تسلیحات نظامی و کشتار جمعی و همچنین تسلیحات شیمیایی ارسال نداشته باشد. حتی هیچ یک از این اعضاء نظری مثبت (حتی به میزان کم) نسبت به ایران نداشتند. اما در هنگام معاملات تجاری نفتی و غیرنفتی ملاحظه می‌گردد که این اعضاء در صدر جدول معامله‌گران تجاری ایران قرار دارند. تنها در سال ۱۳۶۶ که مقارن با جنگ نفتکشها بود، تجارت نفتی ایران با اروپای غربی به ۲۸/۹٪ از کل صادرات نفتی ایران رسید در حالی که در دیگر سال‌ها این تجارت درصد بالایی را به خود اختصاص می‌داد. (گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۰-۱۳۶۷)

بر حسب هزار بشکه در روز متوسط صادرات نفتی ایران

سال	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
میزان تولید	۸۱۵/۹	۲۰۷۰	۲۱۰۲	۱۶۰۷	۱۶۴۰	۱۲۵۵	۱۵۶۴	۱۶۴۷

• برگرفته از گزارشات اقتصادی و ترازنامه‌های بانک مرکزی ایران

توزیع جغرافیایی صادرات نفت خام ایران

محل - جغرافیایی	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
اروپای غربی	۴۳،۱	۳۰،۹	۴۳،۴	۴۹،۳	۵۳،۸	۸۱،۶	۲۸،۹	۳۹،۷
آسیا به استثناء ژاپن	۲۳	۱۷،۷	۲۳،۹	۲۲،۵	۲۰،۹	۱۸،۷	۲۲،۲	۲۰،۲
ژاپن	۱۸	۱۳،۷	۲۱،۱	۱۶،۵	۱۴،۶	۱۷،۲	۱۱،۹	۱۴،۴
آفریقا	۰	۰	۰	۰	۰،۸	۰	۰،۱	۰،۹
* سایر مناطق	۱۵،۹	۳۷،۷	۱۱،۶	۱۱،۵	۹،۹	۱۳،۱	۳۶،۹	۲۷،۱
جمع کل	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰	۱۰۰،۰۰

* سایر مناطق شامل: آمریکای شمالی - مرکزی - آمریکای جنوبی، و اروپای شرقی
جدول برگرفته از گزارشات بانک مرکزی ایران ۱۳۶۷-۱۳۶۰ می باشد.

به طور کلی، همانگونه که بیان گردید، اعضای جامعه اروپایی در موضوعات و بحران‌های بین‌المللی، رفتار واحدی را در سطح سیستم دنبال نمی‌کردند. و «منافع ملی» بر منافع «جامعه اروپایی» ارجحیت بیشتری داشت. هنگامی که بحث «منافع ملی» به میان می‌آید، تضاد منافع در بین دول نیز طبیعی خواهد بود. چگونگی رفتار اعضای جامعه اروپا با ایران از موضوعاتی بود که به‌رغم وفاق در تمام آن (سیاست مهار ایران) در مسایل شکلی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. به طور مثال با روی کار آمدن شیراک و با توجه به وجود گروگان‌های اروپایی در لبنان، فرانسه تصمیم گرفت که سطح روابط خود را با ایران به دلیل نفوذ ایران بر گروگانگیران لبنانی، گسترش دهد، لذا فرانسه ۳۱ میلیون دلاری را که شاه به فرانسه قرض داده بود به ایران برگرداند و همچنین مسعود رجوی را نیز از فرانسه اخراج کرد. (Dilip Hiro, 1991, p. 231) بعد از مدت کوتاهی و با نفوذ ایران بر گروگانگیران لبنانی گروگان‌های فرانسوی آزاد شدند، خانم تاجر، نخست‌وزیر وقت انگلیس با سخنانی در پارلمان این کشور، از فرانسه درباره تصمیماتش بر پایه ترتیباتی که به کمک ایران منجر به آزادی گروگان‌های فرانسوی در

لبنان شده بود، به شدت انتقاد کرد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶، ۹، ۱۱) اما بعد از آزادی گروگان‌ها، رفتار فرانسه با ایران دوباره به شکل سابق برگشت. و حتی حمایت این کشور از عراق افزایش یافت. این در حالی بود که فرانسه نیز همگام با دیگر اعضای جامعه اروپایی برای مهار ایران گام برمی‌داشت. (David Manashri, 1990, p. 365)

نتیجه‌گیری

در بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران، به شناخت و فهم اهداف و ویژگی‌های سیاست خارجی ایران نیاز می‌باشد. در ابتدای این بحث اهداف و ویژگی‌های سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفت. در بخش تئوری بیان گردید که ایران با اتخاذ چنین اهدافی در سیاست خارجی، علاوه بر فراهم ساختن انزوای خود ساخته برای خود، دو ابرقدرت و همچنین قدرت‌های بزرگ در جامعه اروپایی را، علیه خود تحریک نمود.

این در حالی بود که نظام بین‌الملل، ساختاری دو قطبی را تجربه می‌نمود. و از آنجائی که ایران در قبال آمریکا موضعی غیرمنعطف در پیش گرفته بود و همچنین جامعه اروپایی در چنین ساختاری تحت چتر امنیتی آمریکا قرار داشت، لذا بررسی جایگاه جامعه اروپایی در سیاست خارجی ایران بدون توجه به سیاستهای آمریکا میسر نمی‌گردید، که همین امر منجر به اختصاص بخش مهمی از مطالب به این موضوع گردید. در بخش بعد به جامعه اروپایی و نقش آن در سیاست خارجی ایران پرداخته شد. و بیان گردید که ایران سیاست‌های خصمانه جامعه اروپا نسبت به ایران را به آمریکا منتسب می‌گردانید و آن را واکنشی از سوی آمریکا علیه خود قلمداد می‌نمود. در صورتی که اعضای جامعه اروپا در قبال ایران سیاست نسبتاً مستقلی را در پیش گرفته بودند، با این وجود همواره روابط تجاری (اعم از نفتی و غیرنفتی) ایران و جامعه اروپایی در سطح بالایی قرار داشت.

بنابراین با توجه به اهداف ایران در سیاست خارجی این دوره، جامعه اروپایی نقش مهمی را به عهده گرفت؛ «مهم» بدان جهت که در بخش تجاری نقش برجسته‌ای برای ایران ایفاء نمود. از سوی دیگر جامعه اروپایی به همراه دو ابرقدرت (با انگیزه‌های متفاوت) سیاست خارجی ایران را مشوش گردانیدند که در نهایت این امر منجر به تعدیل سیاست خارجی ایران از «رادیکالی» به «سازندگی» گردید.

منابع و ماخذ:

الف - فارسی

- ۱ - روح الله رضائی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲ - سیدجلال دهقانی و محمدرضا تاجیک، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار، ۱۳۸۲.
- ۳ - احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آوای نور، تهران: ۱۳۷۵.
- ۴ - نیکی کدی، نه شرقی و نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۵ - سید محمد صدر، «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴.
- ۶ - سید علی قزوینی، «بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴.
- ۷ - محمد جواد لاریجانی، مقالاتی در استراتژی ملی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۹.
- ۸ - قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، نشر اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۹ - میرحسین موسوی، نطق میرحسین موسوی، وزیر خارجه در سی و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، ۶۰/۷/۱۳، دفتر روابط عمومی وزارت خارجه.
- ۱۰ - نسرین مصفا، راهنمای سازمان ملل متحد، جلد ۱، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۴.
- ۱۱ - داود آقای، ایران و سازمان‌های بین‌المللی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵.
- ۱۲ - دفتر سازمان ملل متحد، واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه قدرت الله معمارزاده، کتابسرا تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳ - علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

- ۱۴- معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، معاونت مرکز توسعه صادرات ایران، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۱۵- روزنامه اطلاعات ۱۳۶۵/۵/۲۶
- ۱۶- روزنامه اطلاعات، ۶۱/۴/۲۳
- ۱۷- روزنامه اطلاعات، ۶۱/۴/۲۰
- ۱۸- روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱/۲۰
- ۱۹- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۱
- ۲۰- روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۹/۱۱
- ۲۱- قانون اساسی ج.ا.ا، اصل ۱۵۴.

ب - لاتین

- 1- Richard Cottum, Inside Revolutionary Iran, IN Iran's Revolution, R.K, Ramazani, Indiana University Press, USA 1990.
- 2- Hooshang Amirahmadi, Middle - Class Revolution in the Third World, IN, Post Revolutionary Iran, Amirahmadi and Parvin, Westview Press, 1988.
- 3- Shireen T. Hunter, Soviet - Iranian Relations in the Post - Revolution Period, IN Iran's Revolution, R.K., Ramazani, Indiana University Press, 1990, USA.
- 4 - Gary Sick, Trial by Error, IN, Iran's Revolution, R.K Ramazani in Indiana University press, 1990.
- 5 - Richard Cottum, Iran's Perception of the superpowers, IN, Irans, since The Revoltion, Barry M. Rosen, Distributed By Columbia University Press, New York, 1985.
- 6- Dilip Hiro, Iran under The Ayatollahs, Routlege and Rengan Paul 1985.
- 7- Sepeher Zabih, Iran Since the Revolution, Johns Hopkins University Press, 1982.
- 8- Behrouz Souresrafil, The Iran - Iraq War, Gurdian, 1989.
- 9 - Fred Halliday, An Elusive Normalization, Western Europe and The Iranian Revoluion, Middle East Journal, vol. 48, No. 2, spring 1994.
- 10 - Kenneth waltz, Structural Realism: After the Cold war, International Security.
- 11- Fred Halliday, The Iranian Revolution and International Politics: some European perspectives, IN, Iran at the crossroad, John, L, Eposito and R.K. Ramazani, Palgrave, 2001.
- 12- Anoushiravan Ehteshami, Iran and the European Community IN, Iran and Interational community, Ehteshami and Varasteh, Routlege, 1991.
- 13- Hans W Maull, Alliance Cooperation and Conflict in the Middle East, The Gulf Experience, IN, The Gulf War: Regional and International Dimension, ed by Hans

Maul and Otto Pick, St. Martin's Press, 1989.

14- Shahram Chubin and Chareles Tripp, Iran and Iraq at war, 13 Taurus and Coltd, 1989.

15- R.C. Sharma and D.B Venkateh, Super power perspective on the Gulf war, IN, Perspectives on Iran - Iraq conflict, 15 Published, in India, 1984.

16- Anthony parsons, Iran and Western Europe, Middle East Journal, Vol: 43. No: 2, Spring 1989.

17- B. A Roberson, Islam and Europe: an Enigma or Anyth, Middle East Journal, Vol: 48, No: 2, Spring 1994.

18- Eric Rouleau; European Union and French view of Islamic Republic, IN, Twenty years of Islamic Revolution, ed by: Eric Hooglund, Syracuse University Press, 2002.

19- Anthony H. Cordesman, The Iran - Iraq war and western security 1984-1987, June's Publishing, UK, 1987.

20- Ahmad Naghibzadeh, Collectively or Singly: Western Europe and the war, ED by, Farhang Rajae, University press of Florida, 1997.

21- Dilip Hiro, The longest war: The Iran - Iraq military conflict, Routledge, 1991.

22- David Menashri, Iran: a Decade of war and revolution, Holmes and Meier Publishers, 1990.